

بررسی قرائتی منسوب به امیر مؤمنان (ع)*

دکتر رضا فرشچیان

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

Email: r_Farshchian@yahoo.com

چکیده

قرائتی از سوره عصر که مغایر با قرائت‌های معتبر قرآن کریم می‌باشد به امیر مؤمنان (ع) نسبت داده شده است، از آن جهت که این قرائت در بردارنده اضافه هائی بر سوره عصر است، پذیرش آن به معنای حذف بخشهایی از قرآن کریم است. بررسی اسناد دو روایتی که این قرائت را به امام (ع) نسبت می‌دهد، نشان‌دهنده این است که این روایات از جمله اخبار آحاد است و به جز یک راوی مجهول‌الحال کسی آنرا نقل نکرده است. ابو اسحاق سبعی تنها کسی است که روایت را از آن راوی نقل کرده است. به روایت‌های ابواسحاق هم از جهت عدم تصریح به سماع و تحدیث و نیز تدلیس او رجالیان و محدثان اشکالات جدی گرفته‌اند. علاوه بر آن ابواسحاق در سالهای پایانی عمر از ضعف حافظه رنج می‌برد و قرائت منسوب همراه با اختلاف نیز نقل شده است به گونه ای که این اضطراب و آن اخلال در سند، پذیرش آن را نا ممکن می‌سازد.

کلید واژه‌ها: علی (ع)، سوره عصر، قراءات قرآنی، تحریف قرآن.

طرح مسأله

برخی از محدثان و مفسران قرائتی خاص از سوره عصر را به امیر مؤمنان (ع) نسبت داده اند، بنابراین امام (ع) سوره عصر را با زیادتی نسبت به آنچه در قرائت عاصم تلاوت می شود، قرائت کرده است. این قرائت در بر دارنده دو بند اضافه «نائب الدهر» و «انه فيه الی آخر الدهر» می باشد که به ترتیب پس از آیه نخست و آیه دوم سوره عصر ذکر شده است. از آنجا که پذیرش این قرائت مستلزم قبول تحریف قرآن کریم می باشد^۱ و هم زمان مصونیت قرآن کریم و مقام علی (ع) را هدف قرار می دهد، بحث از این شبهه و ارائه پاسخ به آن ضروری می نماید.

بلاشر، خاور شناس سرشناس فرانسوی، آنجا که در باره اختلاف قرائت در مصاحف صحابه، سخن می گوید، می نویسد: «بسیاری از این قرائت ها به نخستین مصاحف می رسد» و در ادامه این قرائت منسوب به علی (ع) را به عنوان نمونه ذکر می کند (نک: ۶۸)، بلاشر بدون استناد به مدارکی قابل اطمینان به گونه ای سخن می گوید که انتساب این نمونه قراءات به صحابه، قطعی تلقی می گردد.

ابن انباری (م/ ۳۲۸ هـ ق) کوشیده است تا به این ادعاء پاسخ دهد (مقریزی، ۴/ ۳۲۲-۳۲۱)، نویسنده کتاب *المبانی* (م/ بعد ۴۲۵ هـ ق) بدون اشاره به او گفته هایش را تکرار کرده است (جفری، ۱۰۳)، و امام فخر رازی (۶۰۶ هـ ق) بند نخست را تفسیری بیش نمی داند (۸۴/۳۲)، و این سخنی است که پیش از او ابن انباری در *الزاهر* به آن اشاره کرده است (۱۳۹/۲)، دینوری (۳۳۳ هـ ق) اسناد روایت را «مظلم»^۲ ارزیابی کرده است (۵۴۸/۱) و برخی به اختصار به این شبهه اشاره و پاسخی بسیار کوتاه ارائه کرده اند (حلی، *القرآن و العقیده*، ۸۲-۸۰)، اما هیچ یک اسناد روایات این قرائت و متن

۱. درباره ادعای تحریف قرآن، به زعم حذف قسمت هائی از سوره عصر (بنگرید به: قرطبی، ج ۱، ص ۸۱ آل محسن، ص ۶۴؛ حلی، سید مسلم، ص ۸۲؛ عاملی، الانتصار، ج ۳، ص ۳۴).

۲. زمانی اسناد یا حدیث "مظلم" خوانده می شود که در آن بیش از یک راوی مجهول دیده شود و یا بیشتر از یک عیب نهفته (علة غامضة) که تشخیص آن برای اهل فن مشکل باشد، داشته باشد.

آن‌ها را کاوش و بررسی نکرده‌اند، از این رو نویسنده مقاله حاضر در تلاش کرده است تا با بررسی تفصیلی اسناد و متن این روایت‌ها به پاسخ مناسب دست یابد و بتواند گامی هرچند لرزان در دفاع از حریم قرآن و اهل بیت (ع) بردارد.

۱. قرائت منسوب به علی (ع)

به جز قرائت رایج دنیای اسلام که اصل آن به علی (ع) می‌رسد، قرائتی مخالف با آن نیز به امام (ع) منسوب است؛ این قرائت همراه با اختلافات جزئی در عبارت‌های آن به علی (علیه السلام) نسبت داده شده است؛ سعی نویسنده بر آن است تا روایت‌های این قرائت را بازخوانی و سپس بررسی نماید.

سیوطی (۹۱۱ هـ.ق) قرائت «وَالْعَصْرِ وَ نَوَائِبِ الدَّهْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ وَ أَنَّهُ لَفِيهِ أَلَىٰ آخِرِ الدَّهْرِ» را به نقل از جمعی از محدثان از امام (ع) نقل می‌کند. این افراد عبارتند از: ۱. فریابی ۲. عبد بن حمید (۲۴۹ هـ.ق) ۳. ابن جریر طبری (۳۱۰ هـ.ق) ۴. ابن منذر (۳۱۹ هـ.ق) ۵. ابن انباری در کتاب المصاحف^۱ ۶. حاکم نیشابوری (۴۰۵ هـ.ق) (الدر المثور، ۶۲۱/۸)، آلوسی (۱۲۷۰ هـ.ق) این قرائت^۲ را به نقل از عبد بن حمید، ابن جریر، ابن منذر و دیگرانی که از آنها نام نمی‌برد از علی (ع) ذکر کرده است (۲۲۹/۳۰).

متقی هندی، (بعد ۹۵۲ هـ.ق) همین انتساب به علی (ع) را به روایت عمرو ذی‌مر، ذکر نموده است با این تفاوت که بند آخر به صورت: «انه فیه الی آخر الدهر» روایت شده است او این روایت را از فضائل^۳ ابو عبید (۲۲۴ هـ.ق) عبد بن حمید، فریابی، ابن منذر و ابن انباری نقل می‌کند (۲/ ۶۰۲-۶۰۱)، با وجود اینکه مشاهده می‌شود این دو نقل با هم اختلاف اندکی دارند، شوکانی (۱۲۵۰ هـ.ق) این نقل را از تمامی محدثانی که

۱. مصاحف ابن انباری مفقود است و برخی، پاره ای از روایت‌های آن را بازبایی کرده‌اند و در صدد چاپ و نشر آن می‌باشند. (<http://tafsir.net/vb/showthread.php?t=۶۲۱۱>)

۲. در تفسیر آلوسی، به جای لقیه، لقیه آمده است که به احتمال فراوان اشتباه چاپی می‌باشد.

۳. نسخه خطی فضائل القرآن موجود می‌باشد (زرکلی، ۱۷۶/۵)، اما در دسترس اینجانب نیست.

سیوطی و متقی از آنها نام برده اند، ذکر کرده است (فتح القدیر، ۴۹۲/۵).

به جز فضائل القرآن اثر ابو عبید، تفسیر طبری، المجالسة و جواهر العلم، نگاهشسته دینوری و مستدرک حاکم نیشابوری، آثار دیگر محدثان نام برده در دسترس نیست تا بتوان روایت را از آنها نقل کرد و مورد ارزیابی قرار داد، از این رو نویسنده مقاله ناگزیر از ارزیابی روایت های موجود در این کتاب ها می باشد.

گروهی از مفسران نیز با الفاظ مختلف اقدام به نقل این قرائت کرده اند اما هیچ یک سندی ارائه نکرده اند، اینان عبارتند از: ۱. ثعلبی (۴۳۷ هـ ق) (۲۸۴/۱۰) ۲. سمعانی (۴۸۹ هـ ق) (۲۷۸/۶) ۳. ابن عطیة (۵۴۲ هـ ق) (۵۲۰/۵) ۴. طبرسی (۵۴۸ هـ ق) (۴۳۶/۱۰) ۵. فخر رازی (۶۰۶ هـ ق) (۸۴/۳۲) ۶. قرطبی (۶۷۱ هـ ق) (۱۸۰/۲۰) ۷. حویزی (۱۱۱۲ هـ ق) (۶۶۶/۵) ۸. قمی مشهدی (قرن یازدهم هجری) (۴۲۹/۱۴) ۹. عطیة محمد سالم (شتیظی، ۸۷/۹) ۱۰. صادقی تهرانی (۴۳۸/۳۰).

۱.۱. روایت ابو عبید

ابو عبید، قاسم بن سلام (۲۲۴ هـ ق) روایت این قرائت را به سند خویش از اسرائیل، از ابو اسحاق از عمرو ذو مر از امام علی (ع)، به صورت معنعن ذکر کرده است: «عن علی، أنه قرأ والعصر، ونوائب الدهر، لقد خلقنا الإنسان لخير، وإنه فيه إلى آخر الدهر» (نک: ۱۲۸/۲).

۱.۲. روایات طبری

طبری (۳۱۰ هـ ق) در تفسیر جامع البیان نخست بدون استناد، قرائت «ان الانسان لفی خسر و انه فيه الى آخر الدهر» را به علی (ع) نسبت می دهد (۳۷۱/۳۰) و سپس دو روایت را از ابو اسحاق از عمرو ذو مر از علی (ع) درباره قرائت سوره عصر نقل می کند، روایت نخست مشتمل بر دو بند اضافه بر قرائت متداول سوره عصر می باشد و در روایت دوم تنها عبارت «و نوائب الدهر» اضافه می باشد (۳۷۱/۳۰، ۳۷۲).

روایت نخست: ... عن عمرو ذی مر، قال: سمعت علیاً رضی الله عنه یقرأ هذا

الحرف: والعصر ونوائب الدهر، إن الانسان لفي خسر، وإنه فيه إلى آخر الدهر. روایت دوم: ... عن عمرو ذی مر، أن علیاً رضی الله عنه قرأها: والعصر ونوائب الدهر، إن الانسان لفي خسر.

۳.۱. روایت دینوری

قاضی مالکی، احمد بن مروان دینوری (۳۳۳ هـ ق) از سفیان ثوری از ابو اسحاق از عمرو ذی مر، قرائت «العصر ونوائب الدهر» را از امام علی (ع) نقل کرده است (صص/۵۴۹-۵۴۸).

۴.۱. روایت حاکم نیشابوری

حاکم نیشابوری (۴۰۵ هـ ق) قرائت «العصر ونوائب الدهر ان الانسان لفي خسر» را با اسناد خویش از اسرائیل از ابو اسحاق از عمرو ذی مر ذکر کرده است (۵۳۴/۲).

۲. بررسی قرائت منسوب به علی (ع)

۱.۲. بررسی سند

جز ابو عبید، طبری، دینوری و حاکم تمامی محدثان و مفسرانی که روایت را به امام (ع) نسبت داده اند از ذکر سند خودداری کرده اند. دانشمندان شیعه عموماً قرائت «العصر ان الانسان لفي خسر و انه فيه الى آخر الدهر» را از مجمع البیان نقل کرده اند (شریف لاهیجی، ۸۵۸/۴ مجلسی، ۵۹/۶۴. حویزی، ۶۶۶/۵. قمی مشهدی، ۱۴/۴۲۹) و این در حالی است که طبرسی سند را ذکر نکرده است و از واژه: رُوی استفاده کرده است (۴۳۶/۱۰). دانشمندان اهل سنت نیز عموماً از ذکر سند خودداری کرده اند و صاحب کنز العمال تنها از راوی اخیر (عمرو ذو مر) نام برده است (۶۰۱/۲)، و این نمونه استنادها از جهت ارسال سند قابل اعتبار نمی باشند.

با ملاحظه روایات، ابو عبید، طبری، دینوری و حاکم و نیز سخن صاحب

کنز العمال می توان یقین حاصل کرد که روایت را جز عمرو ذو مر، فرد دیگری از علی (ع) نشنیده است. بنابراین او تنها راوی این روایت است و از او نیز فقط ابو اسحاق سیعی روایت کرده است اما در طبقه بعد، سفیان و اسرائیل از ابو اسحاق روایت کرده اند، لذا روایت را در دو طبقه نخست تنها یک راوی نقل کرده است و این روایت از جمله اخبار آحاد محسوب می شود و نمی توان قرآنی بودن مطلبی را با آن اثبات نمود چرا که قرآن جز به تواتر به اثبات نمی رسد^۱، از طرفی روایت دچار عارضه غرابت نیز می باشد، از آنجا که متن این روایت را تنها یک راوی از علی (ع) نقل کرده است، روایت هم از جهت متن و هم از جهت سند غریب است.

۴. ۱. ۱. راویان روایت

أ - عمرو ذو مر، عمرو، راوی این روایت به درستی شناخته شده نیست؛ رجالیان غالباً از او با عنوان عمرو ذو مر (ذی مر) یاد کرده اند (ابن سعد، ۲۴۳/۶. عجلی، ۱۸۸/۲. ابن ابی حاتم، ۲۳۲/۶. ابن عدی، ۱۴۲/۵. طوسی، ۷۲. ذهبی، میزان- الاعتدال، ۲۹۴/۳. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۰۶/۸. همو، تقریب التهذیب، ۷۴۹/۱)، بخاری از عنوان «عمرو بن ذی مر» استفاده کرده است (۳۲۹/۶)، برقی و علامه او را «عمرو بن مر الهمدانی» خوانده اند (برقی، ۷. حلی، ۳۱۰ و نیز نک: وئی، معجم رجال الحدیث، ۱۲۵/۱۳).

از عمرو که بنا به گفته ابن حبان به سال ۷۴ هـ ق، از دنیا رفته است (۶۷/۲)

۱. دانشمندان برجسته دنیای اسلام، اثبات قرآن به تواتر را امری مسلم دانسته اند و در تألیفات خویش به آن استناد کرده اند، همانند: غزالی (المستصفی / ۸۱) قاضی ابو بکر بن العربی (أحكام القرآن، ۴۰۵/۴)، نووی (مسلم، ۱۳۱/۵ - ۱۳۰؛ نووی، المجموع، ۳۹۲/۳، فخر رازی (۸۵/۶)، ابن حجر عسقلانی (فتح الباری، ۱۲۶/۹)، بدر الدین عینی (۹۶/۲۰) و حتی نووی در شرح صحیح مسلم، علامه شعرانی (مازندرانی، ۶ تعلیقه ص ۱۲۷)، و آیه الله خوئی (البیان، ص ۲۵۶) به اجماع مسلمین در این خصوص اشاره کرده اند، ولی این دیدگاه مورد پذیرش ابن جزری (۲۳/۱)، قرار نگرفته و آن را نظر متأخران دانسته است، شوکانی در نیل الأوطار به شدت با او هم رأی است و حنفی مذهب را نیز بر این اعتقاد دانسته است، و در مقابل، شافعیان و مالکی ها بر تواتر تأکید دارند (زرکشی، ۲۳۳-۲۳۴/۱؛ شوکانی، ۳۹۹/۱؛ ۲۶۲-۲۶۳/۲)، نووی، عقیده ابن جزری را سخنی جدید که مخالف اجماع فقهاء، محدثان، اصولیان و مفسران می باشد، دانسته است (همان).

اطلاعات اندکی در دست است: از علی (ع) روایت کرده است و تنها ابو اسحاق سبعی (۱۲۷ هـ ق) از او روایت کرده است (بخاری، ۳۲۹/۶. ابن ابی حاتم، ۲۳۲/۶. ابن حبان، ۲/ ۶۷) و از همین رو است که در *رجال شیخ طوسی و رجال برقی* و به پیروی از برقی در *خلاصه علامه*، وی از اصحاب علی (ع) دانسته شده است (طوسی، ۷۲؛ برقی، ۷؛ حلی، ۳۱۰) و به دلیل همین نبود اطلاعات است که رجالیان، عمرو را مجهول خوانده اند؛ بخاری (۲۵۶ هـ ق) از عبارت «لا يُعرف» استفاده کرده است (۳۲۹/۶)، ابن عدی (۳۶۵ هـ ق) او را از جمله مشایخ مجهول ابو اسحاق که فرد دیگری از آنها روایت نمی کند، دانسته است (۱۴۲/۵)، خطیب بغدادی (۴۶۳ هـ ق)، ابن حجر (۸۵۲ هـ ق) و جواهری نیز او را مجهول دانسته اند (خطیب بغدادی، ۱۱۱، ابن حجر عسقلانی، *تقریب التهذیب*، ۷۴۹/۱. جواهری، ۴۳۷).

نام عمرو در کتابهایی که درباره ضعفا به رشته تحریر در آمده اند، همانند: *ضعفای عقلی* (۳۲۲ هـ ق) کامل ابن عدی و *الضعفاء و المتروکین* اثر ابن جوزی (۵۹۷ هـ ق) دیده می شود (عقلی، ۲۷۱/۳؛ ابن عدی، ۱۴۲/۵؛ ابن جوزی، ۲/ ۲۲۲). ابن حبان (۳۵۴ هـ ق) متذکر می گردد که در حدیثش مناکیر زیادی وجود دارد و از این رو اگر به تنهایی راوی روایتی باشد خارج از حدی است که بتوان به آن احتجاج کرد^۱ (۶۷/۲).

ظاهراً تنها عجلی (۲۶۱ هـ ق) وی را توثیق کرده است (۱۸۸/۲) و همانگونه که دکتر عبدالعلیم بستوی محقق کتاب *معرفة الثقات* به آن اشاره کرده است این نمونه توثیق ها دلالت بر تساهل عجلی در ارزیابی راویان دارد (همان، ۱/ ۱۳۰)، برقی (۲۷۴ هـ ق) از او در ضمن اولیاء علی (ع) یاد کرده است (ص ۷) و به همین دلیل علامه او را در بخش نخست خلاصه که به افراد مورد اعتماد وی اختصاص دارد، آورده است

۱. فی حدیثه المناکیر الکثیرة التي لاتشبه حدیث الاثبات حتی خرج بها عن حد الاحتجاج به اذا انفرد علی قلة روايته.

(ص ۳۱۰). احمد برقی در نزد رجالیان به تساهل در نقل روایات و اعتماد بر ضعفاء شناخته می شود و به همین خاطر از قم تبعید می شود (قهیائی، ۱۴۱/۱-۱۳۸)، از این رو نمی توان توثیق عجلی و نیز سخن برقی را چندان جدی تلقی کرد و از آنجا که قبول روایت راوی بر شرطهائی چون عدالت و ضابط بودن وی متوقف است (نک: عراقی ۱۲۰. نووی، التقریب، ۱۲. غفاری، ۸۳-۸۰) و امکان پی بردن به آن شرط در مورد این راوی وجود ندارد، بنابراین روایت وی از این جهت قابل قبول و احتجاج نخواهد بود.

ب - ابواسحاق سیبسی عمرو بن عبدالله همدانی کوفی (حدود ۱۲۷ هـ ق) معروف به ابواسحاق سیبسی، روایت قرائت مورد گفتگو را از عمرو ذو مر از علی (ع) نقل می کند. وی از محدثانی است که از مشایخ بسیاری که تا سیصد نفر گفته شده، حدیث نقل کرده است و گروه بسیاری نیز راوی او هستند (ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۱۱۴/۱). بنا به گزارش نویسنده الصراط المستقیم، وی برای جنگ با امام حسین (ع) حرکت کرده است (نباطی بیاضی، ۲۵۳/۳) ولی ابن معین، ابن حنبل و ابو حاتم رازی و برخی دیگر او را توثیق کرده اند (ابن ابی حاتم، ۲۴۳/۶. ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۱۱۴/۱. مبارکفوری، ۴۱۵/۲) و ابو داود طیالسی (۲۰۴ هـ ق) او را اعلم از زهری و قتاده درباره حدیث علی (ع) و ابن مسعود دانسته است (ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۱۱۵/۱).

درباره ابواسحاق سیبسی، بحث از چند مسأله ضروری می نماید:

۱. مشایخ فراوان و مجهول ابواسحاق: ابواسحاق سیبسی از گروه بسیاری حدیث نقل کرده است، تعداد مشایخ او را سیصد تن و حتی چهارصد نفر نیز گفته اند (ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۱۱۴/۱؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۵۶/۸)، ابو داود متذکر می شود که او از صد شیخ حدیث نقل می کند که فرد دیگری از آنها روایت نکرده است (۳۱۶/۱)، این عده در گزارش ابن حجر از ابواسحاق، هفتاد یا هشتاد نفر ذکر شده اند (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۵۶/۸).

در کتاب های رجال از افرادی یاد شده است که از مشایخ مجهول ابواسحاق هستند (برای نمونه نک: برقی، ۷. ابن عدی، ۱۴۲/۵. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ۴۷۶/۱)، این بدان معنی است که راه شناخت این گونه افراد، منحصر به روایت ابواسحاق از آنها است، محدث شام جوزجانی (۲۵۹ هـ ق) اظهار می دارد: ابواسحاق از گروهی روایت کرده است که شناخته شده نیستند و نزد اهل علم، جز از طریق حکایت او، از آنها مطلبی منتشر نشده است (ابن عساکر، ۲۳۳/۴۶. ابن حجر عسقلانی، *تهذیب* ۵۹/۸).

آیا به راحتی می توان روایت این چنین افراد را پذیرفت، آیا معقول است که از صد محدث تنها یک نفر روایت کند، به راستی آیا قرآن کریم آن اندازه برای مسلمانان کم ارزش بوده که قرآنی از آن، آن هم از سوی علی (ع) تنها توسط یک نفر راوی مجهول نقل شود و آیا می توانیم روایتی را که صیانت قرآن کریم مورد خدشه قرار می دهد، تنها با روایت عمرو بن ذی مر بپذیریم؟ روایتی که تنها ابواسحاق از او نقل می کند و ابواسحاق نیز مرد میدان روایت از ناشناسان است. به نظر می رسد که در چنین مواردی، روایت اعتبار ندارد و قابل اعتماد نیست. بلکه اگر روایتی که از مجاهیل نقل شده است منافاتی با قرآن کریم و سنت قطعی نداشته باشد و مضمون آن به وسیله دیگر روایات تأیید گردد، می توان از اعتماد به آن سخن گفت.

۲. کاستی در حافظه ابواسحاق: ابو زرعه، ابن صلاح، ابن حجر، صاحب زوائد سنن ابن ماجه و برخی دیگر متذکر شده اند ابواسحاق (که حدود یک قرن زیسته است) در اواخر عمر دچار اختلاط بوده است (ابن صلاح، ۲۲۰. ابن حجر عسقلانی، *تقریب التهذیب*، ۷۳۹/۱. ابن ماجه، ۹۳۹/۲. ابن کیال، ۷۹، ۷۸. مبارکفوری، ۱۲۶/۲، ۳۸۷. ۱۶۲/۳. ۱۴۰/۴)، اختلاط، تباهی عقل و منظم نبودن سخنان و کارهای فرد می باشد (فیروز آبادی، ۶۸۸. عجللی، ۱۱۰/۱).

بیهقی (۴۵۸ هـ ق) اشاره می کند که وی در آخر عمرش از حافظه خوبی

برخوردار نبوده است (۱۰۸/۱)، ذهبی (۷۴۸ هـ ق) ضمن تأیید فراموش کاری و تغییر در حافظه ابواسحاق، منکر اختلاط او است (تذکره الحفاظ، ۲۳۳/۱؛ میزان الاعتدال، ۲۷۰/۳)، نویسنده کتاب المختلطین (۷۶۱ هـ ق) می گوید: هیچ یک از ائمه به آنچه در مورد اختلاط ابواسحاق گفته شد توجهی نکرده اند و مطلقاً به او احتیاج کرده اند (علائمی، ۹۴/۱).

گفته وی را نمی توان پذیرفت چرا که برخی ائمه حدیث، رجال و درایه اهل سنت در ارزیابی روایت های ابواسحاق به تغییر حافظه و یا اختلاط وی اشاره دارند، ابن معین (۲۳۳ هـ ق) سماع ابن عیینه از ابواسحاق را پس از تغییر قوه حافظه وی می داند (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۵۹/۸)، ابن حنبل (۲۴۱ هـ ق) از دیگر محدثان بزرگ اهل سنت اظهار می دارد که ابواسحاق ثقة است ولی راویان او، روایت هایش را در آخر عمر او، نقل کرده اند^۱ (ابن ابی حاتم رازی، ۲۴۳/۶. مزی، ۱۱۰/۲۲)، عجللی در ارزیابی چند تن از راویان به سماع دیر هنگام آنان از ابواسحاق اشاره دارد (۳۷۰/۱) ابن صلاح (۶۴۳ هـ ق) از بزرگان اهل سنت در درایه و نیز ابن حجر صراحتاً به اختلاط او اشاره کرده اند (ابن صلاح، ۲۲۰. ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ۷۳۹). از متأخران مبارکفوری در مواردی به اختلاط او اشاره دارد (۱۲۶/۲، ۳۸۷ و...) و از معاصران، البانی در ارزیابی روایت های کتاب السنه اثر ابن ابی عاصم به اختلاط ابواسحاق تذکر می دهد (ابن ابی عاصم، ۸۶، ۱۶۵)

این موارد نشان می دهد که نمی توان به روایت های ابواسحاق سیعی اعتماد مطلق کرد و محدثان روایت هائی که از چنین فردی قبل از اختلاط شنیده شده می پذیرند و آنچه پس از اختلاط روایت کرده یا درباره زمان آن شک وجود دارد، نمی پذیرند (نک: عجللی، ۱۱۰/۱).

۳. عنعنه و تدلیس در روایات ابواسحاق: ابواسحاق بیشتر روایت های خود را

۱. و لکن هولاء الذین حملوا عنه بأخره.

معنعن نقل می کند.^۱ از آنجا که واژه «عن» در روایت صراحتاً اتصال سند را نمی رساند، دانشمندان درایه در حکم این نمونه روایات، اختلاف نظر دارند. برخی چنین روایت هایی را همانند مرسل و منقطع محسوب می کنند. شهید ثانی (۹۶۵ هـ ق) از نظر صحیح چنین یاد می کند: اگر امکان ملاقات راوی با مروی عنه وجود داشته باشد و راوی از تدلیس میرا باشد، این نمونه روایات متصل محسوب می شوند و در صورتی که راوی به تدلیس معروف باشد، صرف دیدار او با مروی عنه کفایت نمی کند (ص ۹۹). بنابراین در صورت فقد این شروط نمی توان حکم به اتصال سند روایت معنعن نمود، و از همین رو است که تدلیس، عاملی در ضعف سند روایت شناخته می شود (عجلی، ۱۱۱/۱).

هر دو روایتی که در این مقاله از آنها گفتگو می شود، توسط ابواسحاق سبیبی به شکل معنعن نقل شده اند، بنگرید:

... سفیان عن ابي اسحاق عن عمرو ذي مر... (طبری، ۳۷۱/۳۰ و نک: دینوری، ۵۴۹).

... اسرائیل عن ابي اسحاق عن عمرو ذي مر... (طبری، ۳۷۱/۳۰، حاکم نیشابوری، ۵۳۴/۲).

از سویی ابواسحاق در میان محدثان به تدلیس معروف است، کرایسی (۲۴۱ هـ ق) از نخستین کسانی که درباره تدلیس کنندگان تألیف دارد، و نیز ابوجعفر طبری، ابواسحاق را در زمره آنها ذکر کرده اند (ابن حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ۵۹/۸)، ابن حجر نیز نام او را *طبقات المدلسین*، ذکر کرده و او را مشهور به تدلیس دانسته است (ص ۴۲) و از معن نقل می کند که حدیث کوفیان را جز اعمش و ابو اسحاق تباه نساخته اند (*تهذیب التهذیب*، ۵۹/۸). مضمون همین سخن را ابن حنبل

۱. البانی در تخریج روایات "السنة" اثر ابن ابی عاصم، متذکر می شود که تصریح به تحدیث در روایات های ابواسحاق را ندیده است (ص ۸۶)، اما در موارد اندکی وی از لفظ حدثنا یا سألت استفاده کرده است (ماردینی، ۱/ ۱۰۹؛ عینی، ۱/ ۲۴۱)، این معدود روایت ها، معنعن نمی باشند.

از مغیره^۱ نقل کرده است (العلل، ۱/۲۴۴). ابن حجر در توضیح سخن معن متذکر می‌شود که مراد تدلیس است (تهذیب التهذیب، ۵۹/۸).

دانشمندان دیگری چون نسائی (۳۰۳ هـ ق) (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۷/۷۴)، ابن حبان (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۵۹/۸)، شوکانی (ثیل الاوطار، ۶/۲۵۰)، مبارکفوری (۱۲۸۲ هـ ق) (۴۱۵/۲، ۱۴۰/۴) به مدلس بودن او اشاره کرده‌اند. بنابراین، روایت‌های معنعن ابواسحاق سیعی، به دلیل شهرت او به تدلیس، اگر چه ظاهری متصل دارند ولی حکم روایت متصل را ندارند. مبارکفوری، درباره روایتی از ابواسحاق می‌نویسد: چگونه اسناد این روایت صحیح است در حالی که ابواسحاق در پایان عمر دچار اختلاط بوده و مدلس نیز بوده است (۱۴۰/۴).

ج: راویان ابواسحاق با مراجعه به روایت‌های منسوب به علی (ع) در قرائت سوره عصر، در می‌یابیم که تنها سفیان و اسرائیل، روایت را از ابواسحاق از عمرو ذی‌مر نقل کرده‌اند.

سفیان: سفیان نامی است مشترک میان سفیان ثوری (۱۶۱ هـ ق) و سفیان بن عیینة (۱۹۸ هـ ق)، در روایت طبری و کعب از سفیان از ابواسحاق روایت می‌کند و وکیع از راویان هر دو سفیان می‌باشد (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۴/۱۰۰، ۱۰۵) بنابراین از این جهت نمی‌توان سفیان را شناخت، مگر اینکه با استناد به روایت دینوری که از ثوری نام برده است (ص ۵۴۸) و نیز بنا به شهرت سفیان ثوری، اطلاق را حمل به ثوری کنیم و یا به لحاظ اینکه ابن معین، او و شعبه را از اصحاب ابواسحاق خوانده است^۲ (ابن عساکر ۴۶، ۲۳۲)، مراد از سفیان را شخص سفیان بن سعید ثوری بدانیم، همانگونه که عینی (۸۵۵ هـ ق) درباره روایت سفیان از منصور می‌نویسد از آن جهت که گفته‌اند: «اثبت الناس فی منصور هو سفیان الثوری»، بنا به ظاهر مراد از سفیان،

۱ - ظاهراً مراد معن بن عیسی (۱۹۸ هـ ق) و مغیره بن مقسم (حدود ۱۳۴ هـ ق) است.
 ۲ - در تاریخ ابن معین (۲۳۲/۱) و منابع دیگر همانند: میزان الاعتدال (۲۱۰/۱) عبارت "انما اصحاب ابی اسحاق سفیان و شعبه" آمده است ولی در نقل ابن عساکر از ابن معین واژه "ثوری" نیز دیده می‌شود.

وری می باشد (۱۸۷/۳).

با ملاحظه آنچه گذشت می توان اطمینان حاصل کرد که راوی ابو اسحاق در روایت طبری، سفیان ثوری باشد، ولی اینکه آیا او قبل از اختلاط و تغییر در حافظه ابواسحاق روایت را شنیده است یا بعد از آن، محل تردید و جای گفتگو است.

البانی معتقد است با وجود اینکه وفات شعبه و سفیان ثوری سالها بعد از وفات ابواسحاق است، احادیث این دو را از ابواسحاق صحیح دانسته اند (ابن ابی عاصم، ۸۶) شاید آنچه البانی نوشته است به دلیل سخن ابن معین باشد که اصحاب ابو اسحاق را سفیان و شعبه می دانند اما تولد سفیان ثوری به سال ۹۷ هجری و وفات او در بصره به سال ۱۶۱ واقع شده است وی در سال ۱۵۰ کوفه را ترک گفته و دیگر هرگز به آن شهر باز نگشته است (ابن حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ۱۰۱/۴) بنابراین به هنگام ولادت ثوری، ابو اسحاق بیش از ۶۵ سال داشته و ثوری در حدود سی سال از زندگی خویش را در زمان حیات او زیسته است و پس از ابو اسحاق بیست و چند سال در شهر وی زیسته و نهایتاً در سال ۱۶۱ ه ق، نزدیک به سی و چهار سال پس از ابو اسحاق از دنیا رفته است. مشاهده می شود که بیش از نیمی از زندگی شصت و چهار ساله ثوری، پس از ابو اسحاق بوده است، حال آیا به راحتی می توان پذیرفت که سفیان ثوری پیش از اختلاط ابو اسحاق از او روایت شنیده باشد؟

بنابراین، به احتمال فراوان، راوی روایت، سفیان ثوری است اما نمی توانیم مطمئن باشیم که او روایت را در زمان صحت و سلامت ابواسحاق شنیده باشد.

احتمال دیگر این است که راوی ابن عیینة باشد، ابن معین، سماع ابن عیینة از ابواسحاق را پس از تغییر (حافظه) او می داند (ابن حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ۵۹/۸) و ذهبی می نویسد: ابن عیینة زمانی از ابو اسحاق حدیث شنیده است که در او اندکی تغییر پیدا شده بود. (*میزان الاعتدال*، ۲۷۰/۳)، ابویعلی خلیلی، سماع ابن عیینة از ابو اسحاق را پس از اختلاط او می داند (ابن صلاح، ۲۲۰) و از سوی دیگر ابن عیینة

خود نیز در پایان عمر مبتلا به اختلاط بوده است (ابن حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ۱۰۷/۴-۱۰۶) در اینجا نیز نمی توان اطمینان حاصل کرد که راوی، روایت را پیش از اختلاط و یا تغییر در حافظه ابو اسحاق شنیده باشد و در چنین مواردی بایستی در قبول روایت توقف نماییم.

اسرائیل: نوه ابواسحاق، اسرائیل بن یونس (حدود ۱۶۰ هـ) دیگر راوی این روایت است (ابو عبید، ۱۲۸/۲، ابن جریر طبری، ۳۷۲/۳۰، حاکم نیشابوری، ۵۳۴/۲). ابن حنبل، سماع اسرائیل از ابو اسحاق را در اواخر عمر ابو اسحاق دانسته است (عراقی، ۳۷۸) و عجللی، سماع زکریا بن ابی زائده از ابو اسحاق را در آخر عمر و در پیری او می داند و متذکر می شود که روایت زکریا و زهیر و اسرائیل از ابواسحاق همانند یکدیگر است (۲۶۱/۱). ابن معین بدون آنکه از سماع دیر هنگام اینان از ابو اسحاق اشاره کند، هر سه را همانند هم دانسته و از سفیان وشعبه به عنوان اصحاب ابو اسحاق نام می برد (۲۷۳/۱). این عبارات گویای آن است که روایت اسرائیل از جدش، از آن جهت که پس از تغییر حافظه ابو اسحاق بوده قابل پذیرش نیست، البته عبدالرحمن بن مهدی (۱۹۸ هـ) در این خصوص بر خلاف ابن معین نظر می دهد و اسرائیل را اثبت از سفیان وشعبه دانسته است و ابو حاتم رازی (۲۷۷ هـ) اسرائیل را از همه اصحاب ابو اسحاق متقن تر دانسته و اشاره کرده است که در صحیحین روایت اسرائیل از جدش وجود دارد (عراقی، ۳۷۹).

با ملاحظه نقد ابن معین و معاصرانش بر اسرائیل نمی توان بر روایت او اعتماد کرد چرا که حتی اگر اطمینان نداشته باشیم که روایت را بعد از اختلاط، شنیده باشد باز روایت مورد قبول نخواهد بود (عجللی، ۱۱۰/۱) و نیز در مقام اجتماع جرح و تعدیل در فردی، جرح مقدم است (ابن صلاح، ۸۷ شهید ثانی، ۱۹۹).

با توجه به آنچه گذشت و نیز عدم تصریح به تحدیث (عننة)، مشخص نیست که چرا حاکم نیشابوری این روایت را صحیح الاسناد می خواند (۵۳۴/۲)، شاید بتوان

آنچه را ابن حجر و دیگران درباره تساهل حاکم در ارزیابی احادیث گفته اند، پذیرفت (سیوطی، *تدریب الراوی*، ۱۰۶/۱. ابوزهو، ۴۰۸).

این ارزیابی نشان می دهد که سند این دو روایت از چند جهت قابل اعتماد نیست:

۱. عمرو ذو مر، راوی اصلی روایت، مجهول الحال است. ۲. روایت معنعن است و ابو اسحاق سبیعی که روایت عمرو را نقل می کند مشهور به تدلیس است و این نمونه روایت های معنعن حکم حدیث متصل را ندارد. ۳. ابواسحاق سبیعی در پایان عمر به اختلاط یا کاستی در حافظه مبتلا بوده است و مشخص نیست که راویان او، این دو روایت را چه زمانی از او نقل کرده اند و روایت راویانی که بعد از اختلاط روایت را نقل کرده اند قابل قبول نیست و همچنین است اگر نسبت به زمان سماع ابهام وجود داشته باشد.

۳. اضطراب متن روایت قرائت سوره عصر

پیشتر گفته شد که این قرائت با سندش تنها در فضائل ابو عبید، *تفسیر طبری*، *المجالسة* اثر دینوری و مستدرک حاکم دیده می شود و روایت اسرائیل از ابو اسحاق سبیعی از عمرو ذی مر در کتاب های یاد شده، *جز المجالسة*، وجود دارد. بنا بر روایت ابو عبید، علی (ع) سوره عصر را چنین خوانده است: «والعصر، ونوائب الدهر، لقد خلقنا الإنسان لخصر، وإنه فیه إلى آخر الدهر» (۲/ ۱۲۸) و طبری روایت کرده است: «والعصر ونوائب الدهر ان الانسان لفی خسرو انه فیه الی آخر الدهر» (۳۷۲/۳۰)، دو بند اضافه «ونوائب الدهر» و «وإنه فیه إلى آخر الدهر» در هر دو نقل دیده می شود ولی ابو عبید، آیه دوم سوره عصر را به گونه ای دیگر نقل کرده است.

روایت حاکم از اسرائیل مشتمل بر بند آخر: «وانه فیه الی آخر الدهر» نیست (۵۳۴/۲)، با اینکه سه راوی نخست هر دو روایت همانند یکدیگرند. این در حالی است

که روایت حاکم از اسرائیل از ابو اسحاق همانند روایت طبری از سفیان از ابو اسحاق است (۳۷۲/۳۰).

در *کنز العمال* روایت تنها با نام عمرو ذی مر دیده می شود و با اینکه نویسنده تصریح دارد روایت را از *فضائل القرآن* ابو عبید و... اخذ کرده است و نامی از تفسیر *طبری* نبرده است اما روایت او همانند روایت طبری از اسرائیل است (متقی هندی، ۶۰۱/۲). مشاهده می شود که این روایت همراه با کاستی و زیادی از عمرو ذی مر توسط ابو عبید^۱، طبری و حاکم نیشابوری و متقی هندی نقل شده است.

سایر نقلهای روایات همراه با سند نیست و تنها به امام (ع) نسبت داده شده. در نقل سیوطی بند اخیر روایت به صورت *انه لفیه الی آخر الدهر آمده است (الدر المنثور، ۶۲۱/۸* و نیز نک: صادقی تهرانی، ۴۳۸/۳۰)، این در حالی است که سیوطی روایت را از طبری و حاکم و... نقل می کند، لذا این نقل هم با نقل طبری از اسرائیل نمی خواند چرا که مشتمل بر لام تأکید می باشد و با نقل حاکم نیز سازگار نیست چرا که اصولاً حاکم بند آخر را ذکر نکرده است.

سمعانی (۴۸۹ هـ ق) می نویسد: حکایت شده است که در قرائت (حرف) علی (ع)، «والعصر و نواب الدهر ان الانسان لفی خسر و هو فیه الی آخر العمر» بوده است. مشاهده می شود که آخرین بند با تفاوت بیشتری به امام (ع) نسبت داده شده است (۲۷۸/۶).

شریف لاهیجی (۱۰۸۸ هـ ق) از برخی عرفای معاصر خویش نقل می کند که در قرائت ائمه (ع)... لقی خسر الی آخر الدهر بوده است، اگر چه خود می گوید: چنین قرائتی را در کتابی ندیده است (۸۵۸/۴).

در *تفسیر ثعلبی* (۴۲۷ هـ ق) (۲۸۴/۱۰) و *مجمع* (طبرسی، ۴۳۶/۱۰) و به پیروی

۱. در روایت دینوری از سفیان تنها به قرائت "والعصر ونواب الدهر" اشاره شده است و ادامه سوره، مسکوت مانده است (نک: ص ۵۴۹).

از آن در تفسیر شریف لاهیجی (۸۵۸/۴)، بحارالانوار (مجلسی، ۵۹/۶۴)، نور الثقلین (حویزی، ۶۶۶/۵)، و کنز الدقائق (قمی مشهدی، ۴۲۸/۱۴) بند اول مشاهده نمی شود و بند دوم به صورت «أنه فيه الى آخر الدهر» آمده است.

از آنچه گذشت مشاهده می شود که قرائتی که به امام (ع) نسبت داده شده است مشتمل بر دو بند اضافه بر قرائت سوره عصر است. در برخی نقل ها هر دو بند، در برخی دیگر بند اول و در پاره ای از آنها تنها بند دوم به امام علی (ع) نسبت داده شده است و بند دوم، به تنهایی با ۳ مورد اختلاف به آن حضرت (ع) نسبت داده شده است و ابو عبید آیه دوم سوره را همانند دیگران روایت نکرده است، بنابراین روایت از جهت متن دچار اضطراب است.

روشن است چنین روایتی با این همه اختلاف پذیرفتنی نیست، آن هم درباره قرآن کریم که مسلمانان نهایت دقت را در حفظ و پاسداری از آن داشته و دارند. اما چنین قرائتی با اختلاف بسیار بیشتر در تفسیر قمی به امام صادق (ع) نسبت داده شده است (۴۴۱/۲). این روایت نیز همانند روایت منسوب به علی (ع) همراه با اختلاف و کمی و زیادی به امام صادق (ع) نسبت داده شده است (بنگرید به: شریف لاهیجی، ۸۵۸/۴ بحرانی، ۷۵۳/۵. مجلسی، ۶۶/۸۹)، این نمونه اختلاف ها دلیل بارزی بر پذیرفتنی نبودن آنها می باشد چرا که نمی توان با این روایت های مضطرب و ناهماهنگ قرآنی بودن مطلبی را اثبات نمود.

نتیجه

با در نظر داشتن آنچه در این نوشتار گذشت در می یابیم روایت هائی که قرائتی از سوره عصر را به امام علی (ع) نسبت داده اند از جهت سند و متن مخدوش است. این روایات که از جمله اخبار آحاد محسوب می شوند از سندی درخور برخوردار نیستند چرا که در دو طبقه نخست تنها یک راوی، روایت را نقل کرده است، راوی طبقه اول از مجاهیل و ضعفاء به شمار می آید و شیخ وی به دلیل عدم تصریح به

تحديث و تدليس و اختلاط و يا مبتلا شدن به كاستی در حافظه مورد اعتراض جدی رجاليان و محدثان قرار دارد. متن روایت نیز با اختلاف و اضطراب كه تعداد آن گاه به زنج مورد می رسد، به امام (ع) نسبت داده شده است، از این رو این قرائت شرایط لازم قبول را دارا نیست.

منابع

- آل محسن، علی، *كشف الحقائق*، بیروت، دار المیزان، ۱۹۹۹ م.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- ابن أبی حاتم رازی، عبد الرحمن، *الجرح والتعديل*، بیروت، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، حیدر آباد الدکن، دار إحياء التراث العربی، ۱۹۵۲ م.
- ابن أبی عاصم، عمرو، *كتاب السنة*، تخريج روایات: محمد ناصر الدین البانی، بیروت، المكتبة الإسلامی، ۱۹۹۳ م.
- ابن أنباری، محمد، *الزاهر فی معانی كلمات الناس*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۲ هـ ق.
- ابن جزری، محمد، *التشریح فی القراءات العشر*، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
- ابن جریر طبری، محمد، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۵ م.
- ابن جوزی، عبدالرحمن، *الضعفاء والمتروکین*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۶ هـ ق.
- ابن حبان، محمد، *كتاب المجروحین*، مکه المکرمه، دار الباز للنشر، بی تا.
- ابن حجر عسقلانی، احمد، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۴ م.
- _____، *تقریب التهذیب*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۵ م.
- _____، *طبقات مدلسین*، عمان، مکتبه منار، بی تا.
- _____، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- _____، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۱ م.

- ابن حنبل، أحمد بن محمد، *العلل*، بیروت، المكتبة الإسلامية، ۱۴۰۸ هـ ق.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن صلاح، عثمان، *مقدمة ابن الصلاح*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۵ م.
- ابن عدی، عبد الله، *الکامل فی ضعف الرجال*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ هـ ق.
- ابن عساکر، علی، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ هـ ق.
- ابن عطیة أندلسی، عبد الحق، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، لبنان، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۳ م.
- ابن کمال الشافعی، محمد، *الکواکب النیرات*، بیروت، مکتبة النهضة العربية، ۱۴۰۷ هـ ق.
- ابن ماجة قزوینی، محمد، *سنن ابن ماجة*، دار الفکر، بی تا.
- ابن معین، یحیی، *تاریخ ابن معین*، بیروت، دار القلم، بی تا.
- ابن ندیم، محمد، *فهرست ابن ندیم*، تحقیق رضا تجدد، بی تا، بی جا، بی تا.
- ابن العربی، محمد بن عبد الله، *أحكام القرآن*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- ابوالفتوح رازی، حسین، *روض الجنان و روح الجنان*، تصحیح یاحقی و ناصح، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ هـ ق.
- أبو داود، سلیمان، *سؤالات الأجرى*، مکه، مکتبة دار الاستقامة ۱۹۹۷ م.
- ابو زهو، محمد، *الحديث والمحدثون*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۴ هـ ق.
- ابو عبید، قاسم بن سلام، *فضائل القرآن*، پایگاه اینترنتی جامع الحدیث به نشانی: <http://www.alsunnah.com>
- بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ هـ ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *التاریخ الكبير*، المکتبة الإسلامية، دیار بکر، بی تا.
- برقی، احمد بن محمد، *رجال البرقی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ هـ ق.
- بلاشر، رژی، *در آستانه قرآن*، ترجمه: محمود رامیار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ هـ ش.

- بيهقي، أحمد بن حسين، *سنن البيهقي الكبرى*، مكة، مكتبة دار الباز، ١٩٩٤م.
- ثعلبي، احمد، *تفسير الثعلبي*، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ٢٠٠٢م.
- جفري، آرتور، *مقدمتان في علوم القرآن*، القاهرة، مكتبة الخانجي، ١٩٥٤م.
- جواهرى، محمد، *المفيد من معجم رجال الحديث*، مكتبة المحلاتى، قم، ١٤٢٤ هـ ق.
- حاكم نيسابورى، محمد، [ابن البيع، حاكم نيشابورى]، *المستدرک على الصحيحين*، بيروت، دار المعرفة، بی تا.
- علامه حلى، حسن بن يوسف، *خلاصة الأقوال*، مؤسسة النشر الإسلامى، بی جا، ١٤١٧ هـ ق.
- حلى، سيد مسلم، *القرآن والعقيدة*، تحقيق فارس حسون كريم، بی تا، بی جا، بی تا.
- حویزی، عبد على، *تفسير نور الثقلين*، قم، إسماعيليان، ١٣٧٠ ش.
- خطيب بغدادى، احمد، *الكفاية في علم الرواية*، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٩٨٥م.
- خوئى، سيد ابو القاسم، *البيان في تفسير القرآن*، بيروت، دار الزهراء (س)، ١٤٠١ هـ ق.
- _____، *معجم رجال الحديث*، بيروت، دار الزهراء (س)، ١٩٨٩م.
- دينورى، أحمد، *المجالسة وجواهر العلم*، بيروت، دار ابن حزم، ١٤٢٣ هـ ق.
- ذهبي، محمد، *تذكرة الحفاظ*، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بی تا.
- _____، *سير أعلام النبلاء*، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ هـ ق.
- _____، *ميزان الاعتدال*، بيروت، دار المعرفة، ١٩٦٣م.
- زرکشى، محمد بن بهادر، *البرهان في علوم القرآن*، صيدا، المكتبة العصرية، ١٤٢٧ق.
- زرکلى، خير الدين، *الاعلام*، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٩٢م.
- سمعانى، منصور، *تفسير السمعانى*، رياض، دار الوطن، ١٩٩٧م.
- سيوطى، عبدالرحمن، *تدريب الراوى في شرح تقريب النواوى*، رياض، مكتبة الرياض الحديثه، بی تا.
- _____، *الدر المنثور*، بيروت، دار الفكر، ١٩٨٣م.

شریف لاهیجی، محمد، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، داد، ۱۳۷۳ ش.
شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعاية فی علم الدراية، قم، کتاب خانه آیه الله العظمی
مرعشی، ۱۴۱۳ هـ.ق.

شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، بیروت، دار المعرفة، بی تا.

_____، نیل الأوطار، بیروت، دار جیل، ۱۹۷۳ م.

شنقیطی، محمد امین، أضواء البیان، مکتب البحوث والدراسات، بیروت، دار الفکر،
۱۹۹۵ م.

صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، قم، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۹۹۵ م.

طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۵ هـ.ق.

عاملی، الانتصار، بیروت، دار السیرة، ۱۴۲۲ هـ.ق.

عجلی، أحمد، معرفة الثقات، با مقدمه عبد العليم بستوی، مدینة، مکتبة الدار، ۱۴۰۵ هـ.
ق.

عراقی، زین الدین، التقييد و الإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، صیدا، المکتبة العصرية،
۱۴۲۲ هـ.ق.

عقیلی، محمد، الضعفاء الكبير، بیروت، دار المکتبة العلمیه، ۱۴۰۴ هـ.ق.

علائی، صلاح الدین خلیل، کتاب المختلطين، قاهرة، مکتبه الخانجی، ۱۹۹۶ م.

عینی، محمود [بدر الدین العینی]، عمدة القاری، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.

غزالی، ابو حامد محمد، المستصفی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ هـ.ق.

غفاری، علی اکبر، تلخیص مقباس الهدایة، تهران، صدوق، ۱۳۶۹ ش.

فخر رازی، محمد، التفسیر الكبير، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

فیروزآبادی، محمد، القاموس المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۴ م.

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی،

١٩٨٥ م.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر علی بن ابراهیم، قم، دار الکتب، ١٣٦٧ ش.
 قمی مشهدی، محمد، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، مؤسسه الطبع و النشر،
 ١٣٦٦ ش.

قهپائی، عنایة الله، مجمع الرجال، قم، اسماعیلیان، بی تا.
 مازندرانی، محمد صالح، شرح أصول الکافی، با تعلیقات: أبو الحسن شعرانی، بیروت،
 دار إحياء التراث العربی، ١٤٢١ هـ ق.

ماردینی، علی، الجواهر النقی، دار الفکر، بی جا، بی تا.

مبارکفوری، محمد، تحفه الأحمدي، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٩٩٠ م.

متقی هندی، علی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٩ هـ ق.

مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، تصحیح میانجی و بهبودی، بیروت، دار إحياء
 التراث العربی، ١٤٠٣ هـ ق.

مزی، یوسف، تهذیب الکمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ١٩٨٧ م.

مسلم، ابن حجاج، صحیح مسلم بشرح النووی، بیروت، دار الکتب العربی، ١٤٠٧ هـ ق.

مقریزی، أحمد، إمتاع الأسماع، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٩٩٩ م.

نباطی بیاضی، علی، الصراط المستقیم، نجف، حیدریه، ١٣٨٤ هـ ق.

نووی، یحیی بن شرف، التقریب، چاپ شده همراه با صحیح ابی عبد الله البخاری
 بشرح الکرمانی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ١٩٨١ م.

_____، المجموع، دار الفکر، بی جا، بی تا.